

چنگیز پس از آنکه پسران خود اوگتای و چغتای را با مهمات جنگی و تجهیزات مفصل به آنطرف فرستاد خود بهار آنسال را در اطراف سررقت گذراند آنگاه بخيال فتح ترمذ افتاد. تابستان را در نخشب بود مثل اینکه لشکر او سخت صدمه دیده بود و چنگیز مدتی می بایست بچار پایان و عساکر استراحت بدهد. چار پایان را در نخشب بچرا گذاشت و عساکر هم مشغول استراحت شدند در مرغزارهای نخشب چار پایان فرجه شدند.

چنگیز پس از گذراندن تابستان جانب ترمذ حرکت کرد، چون بحصار نزدیک شد پیام فرستاد و از اهالی خواست خود را بسپاه مغول بسپارند. مردم شهر این پیام را با سنگ و تیر جواب گفتند عساکر چنگیز نیز در فتح جدیدت بیشتری بخرج داد. شهرده روز در محاصره ماند و روز یازدهم فتح کردید. مغولها ساکنین را از شهر بیرون کردند و بقتل رسانیدند. میگوبند اینجا زنی بهساگر چنگیز گفت: مرا میکشیدزیرا مرواریدی دارم و میخواهم آنرا بشما بدهم. از را زنده گذاشتند آنزن گفت: مروارید را ببلغید. ام شکم او را شکافتند و مروارید را از بین امعای او برداشتند. از اینجا مغولها بطمع مروارید افتادند و امر کردند شکمهای کشتگان را پاره کنند. (۱)

هنگامیکه برای اولین بار لشکر مغول (۲) از قسمتهای شمالی مملکت گذشته و بمراق رفتند امرای محلی ترتیبات تدافعی لازم گرفتند. دور شهرها قلعهها ساختند و در حصارها باندازه امکان غله و مهمات جنگی جمع نمودند چون ترتیبات کاملا تدافعی بود هر یکی از امراء را بمحافظت قلعه معینی تعیین کردند. شاید این کار از لحاظ تاکتیک جنگی و سوق الجیشی آنوقت صحیح باشد اما از یک نگاه باعث ناکامی مدافعین میگردد یعنی قواء ملی تجزیه نشده و بدشمن موقع میدهد قلعهها را یکی بعد دیگری فتح کند. خوارزمشاه نیز همین کار را کرد و بشکست مواجه شد. اگر قوای ملی یک قوماندانی عمومی تشکیل میدادند

(۱) جهانکشا جوینی چاپ لندن ص ۱۰۲ (۲) رجوع کنید به بحث خوارزمشاه و مرگ او در همین کتاب.

وروی چنگیز را در کنارهای آمو میگر فتند شاید بامو فقیت بیشتری میتوانستند و وظیفه تدافعی خود را انجام دهند بهر حال ترتیبات مقدماتی در داخل کشور اینطور گرفته شده بود :
مجا فظه قلعه ترمذ را به لشکر سیستان سپرده بودند امیرزنگی امیر حفص در آنجا قوماندان عمومی بود و همچنین به قلاع بلخ، طخارستان (۱) بامیان، غور، هرات و طالقان هر يك امرای محلی با لشکر و مهمات جنگی گذاشته بودند قلعه ترمذ را قبلا دیدیم که چگونگی مقابل چنگیز از پای در آمد .

چنگیز قبل از آنکه از ترمذ جانب افغانستان حرکت کند و حتی پس از حمله ترمذ مقداری لشکر به حصارهای ولوالج (۲) و طخارستان فرستاده بود. پس از فتح ترمذ عساکر دیگری بطرف غور و غزنی فرستاد این لشکر از راه نصر کوه طالقان میگذشت مردمان محلی روی قلعه های نصر کوه جا گرفته بودند و هنگام عبور لشکر مغول بر آنها هجوم می آوردند. آنها را میکشند و اغنام و احشام شان را بغارت میبردند قوای مغول که قبل از آمدن چنگیز مامور غارت خراسان شده بودند مشتمل به چهل و پنج هزار نفر بودند اقلان جزبی و سعدی بنا بر امار چنگیز فیقونوین این لشکر را هدایت میکرد. سپاه مغل قصبات و شهرهای شتایی مملکت را بتاراج بردند و حتی تلغزین و گرمسیر رسیدند. مقارن همین احوال مورخ بزرگ قاضی القضاة منهاج سراج در تولک بود و برادرش در فیروز کوه (۶۱۷ هـ) او میگوید که لشکر مغول تاپای حصار آستیه غور آمدند اما جنگ واقع نشده وین ایشان و امیر غور مصالحه بامضاء رسید، قسمت دیگر سپاه مغول به فیروز کوه رفته بود و آنجا بیست روز جنگ کردند اما نتوانستند کاری از پیش ببرند. مایوسانه برگشتند و چون زمستان بود بماوراءالنهر رفتند. قسمت سومی این سپاه به قلعه تولک رفته بود در آنجا مدتی مردمان محلی با آنها مشغول جنگ بودند در همین قلعه است که قاضی منهاج سراج در فعالیت های نظامی بر علیه قوای مغول سهم گرفته است .

(۱) در مورد حدود طخارستان دانشمندان و جغرافیه نویسندگان نظریات مختلفی دارند بار تولد در تاریخ اعراف اسلام به نقل قول از طبری ج ۲۰ ص ۱۱۸۰ شومان و اخرون را که به بختال متعلق است و به شمال اکسوس واقع شده از طخارستان میدانند ولی مع و لاخط ای که به شرق بلخ و جنوب رود آمو افتاده طخارستان پنداشته می شود .

(۲) قندز (کهندز) امروزی که نقطه اتصال رود دوشی و طالقان واقع شده، بیرونی و اولج را یا بخت طخارستان می نویسد .

قلعه نصر کوه

گفتیم چون لشکر مغول برای غارت دهات و قصبهات کشور بافغانستان میآمدند باید از قلعه نصر کوه میگذشتند اینجا هم چنانکه قبلا دیدیم قوای و حامی در نقاط مهم سوق الجیشی جا گرفته بودند و از عبور لشکر تا اندازه ممکن مانعت بعمل میآوردند این خبر را بچنگیز خان دادند چنگیز خان به لشکر مغول که در پای قلعه بود امر را کید داد آنجا را بزودی فتح کنند اما آنها نتوانستند کاری از پیش ببرند بنابراین خودش از رود آمو گذشت و در پشته لغمان و بیابان کمب که بین طالقان و بلخ واقع است اردوگاه ساخت. اهالی حصار دست از جان شسته بودند و بسختی مقاومت میکردند میگویند روزها در مسجد قلعه جمع میشدند و برای خود تعزیت میکردند و بعد بچنگ میپرداختند. (۱) چنگیز از مقاومت این مردم به تنگ آمده و خودش شخصا پای قلعه آمد در یک قسمت قلعه خندق را از سنگ ساخته بودند این قسمت خندق را چنگیز با منجنیق برداشت و راه ورود را بداخل قلعه باز کرد. چنگیز خان از مقاومت این مردم خیلی عصبانی بود، عهد کرده بود قلعه را سواره بگیرد. پانزده روز دیگر جنگ کرد تا راه عبور و ورود اسپ بداخل قلعه باز شد. حتی هنگام ورود لشکر مغول بداخل قلعه مردمان محاصره مقاومت میکردند با نصد سوار از دروازه کوه طالقان برون آمدند و بر لشکر مغول زدند چنگیز خان این قلعه را خراب کرد و تمام اهالی آنجا را کشت.

فتح بلخ و طخارستان

همچنانکه قبلا دیدیم چنگیز قسمتی از سپاه خود را مامور فتح طخارستان نموده بود اتفاقا ارسلان خان قبانی که شخص مسلمانی بود باشش هزار نفر و طولانی جزبی مامور فتح اینجا شده بودند این قلعه خیلی محکم بود و از هیچ طرف راه نداشت محاصره آن هشت ماه طول کشید فرمانده مغول به سپاه خود امر کرد از کوههای نزدیک درختها را بکنند و در پای قلعه بریزند با این عمل اینطور وانمود میکردند که گویا میخواهند دره را پر کنند. فتح این قلعه غیر ممکن نبود و شاید سالها میگرفت تا لشکر مغول بداخل آن راه بیابند اما پسر رئیس بلخ در میان لشکر مغول افتاد و ایشان را بطرف قلعه هدایت کرد لشکر مغول را در مخفی گاهای کوه جائیکه بر قلعه مسلط است جا داد. روز دیگر عساکر مغول از مخفی گاهها

(۱) طبقات ناصری چاپ کنگره ص ۲۴۶.

بیر و ن آمدند و روی شهر گذاشتند. اول محافظین دروازه را بقتل رسانیدند
و از آنجا بقلعه قانس رفتند.

فتح بلخ

بلخ شهر بزرگ ز بیاوهر نقش و نگاری بود که آثار برخی از آبادی های آن
حتی تا قرن چار نیز از بین نرفته بود. بلخ از نظر تجارت نیز ارزش زیادی داشت
و کلاهی هند در آنجا نقل میگردد. رود بزرگی در حوائی بندا میر میام - و از زد یکی
بلخ میکند شت و در آن نواحی بد و ازده شعبه تقسیم می شد، دریا از مرکز شهر
میکند شت و اراضی بلخ زیبارا آبیاری میکرد. بلخ آنوقت میوه های خوبی نیز داشته
و در آنجا نارنج و برتقال بعمل میسآمده و گل نیلوفر آنجا مشهور بوده. دوران
شهر حصار محکمی بود و حومه آن مردابهای زیادی داشت.

چنگیز پس از آنکه ترمذ و قلعه نصر کوه را فتح کرد جانب بلخ روانه شد در بلخ
اینوقت مرکزیت نظامی و قوای تدافعی وجود نداشت. محمد خوارزمشاه در جزیره ای
از جزائر بحیره کسپین جان سپرده بود و فرزند دایرش جلال الدین، در غزنی مشغول
تهیه مهمات جنگی بود. اهالی بی پناه بلخ جز آنکه خود را بمغولها بسپارند چاره
ای نداشتند چنگیز چون میدید جلال الدین خوارزمشاه در غزنی مشغول تهیه لشکر
و وسایل حربی است (۱) ترسید مبادا مردم بلخ پس از حرکت چنگیز بر او بشورند و
او را وقتی با خوارزمشاه مقابل می شود غافلگیر کنند بنا بر آن اهالی را اول از شهر

(۱) در غزنی سیاه زیادی از امرای محلی برای محمد خوارزمشاه جمع شده بود او قبلا
بملك اختيار الدين خزیوست غوری فرمان داده بود غزنی برود این همان شخصی است که
مده دشمن در نصر کوه و طالقان مقابل خود خوارزمشاه مقاومت کرده بود. اخترا را لدین
اصلا از امرای غزنی است و فتنی و غزنی آمده امرای محلی اطراف بد در او جمع شدند و
ص هزار نفر بهم رسید. اختیارالدین بجخواست از غزنی بر چنگیز که در پیشه افتادن بین بلخ
و طالقان افتاد داشت حمله کند برای این کار سعی داشت قوای بیشتری
جمع کند و امرای و قبایل اطراف را با خود متحد سازد بعضی از معاریف خوارزم که از
سلطان محمد جدا افتاد بودند نیز با او ملحق شوند ملك خان حاکم مرات نیز
سبستان غزنی آمد اینو قتها خبر آمدن سلطان جلال الدین منکبهرنی فرزند سلط
محمد خوارزمشاه هم شنیده می شد و افغان و سایل خوبی برای پیرویه آماده کرده بود
که با کلاهها ب الدین اب که یکی از وزرای محلی بود باصلاح الدین رئیس پاس
غزنی ساخت و ملك محمد خزیوست را ضمن دعوتی بقل رسانیدند پس از حرکت خزیوست
قوای که در غزنی جمع شده بود متفرق گردید.

بیرون کرد. بهانه اخراج آنها از شهر همان سرشماری، مالوف بود که در جا های دیگر تکرار شده بود. مردم پس از آنکه در شهر بیرون آمدند، آنها را بواحدهای مختلف تقسیم کردند و آنگاه از دم تیغ گذرانیدند و به تعبیر جها نکشاه: از تر و خشک اثر نگذاشتند، پس از قتل عام عمارات عالی را با خاک یکسان کردند چنگیز در بلخ کشتار عجیبی برپا کرد و حتی پس از مراجعه از پشاور نیز وقتی در حدود بلخ رسید جماعتی از مردم را که در گوشه و کنار مخفی بودند بیرون آورد و امر داد همه را بکشند

تولی در خراسان:

مرو:

چنگیز پس از ویرانی بلخ پسرش تولی را بجانب خراسان فرستاد و هشتاد هزار نفر با او همراه کرد. تولی اول بمرو شاه جهان آمد. مرو پایتخت سلطان سنجر بن ملکشاه و یکی از چهار شهر بزرگ خراسان (نیشاپور، بلخ مرو، هرات) بود. این شهر آنوقتها خیلی آباد بود و مرکز علم و هنر شمرده می شده مدارس بزرگ و کتاخانه های مجانی داشته.

در مرو از طرف سلطان محمد خوارزمشاه شرف الدین مظفر مجیرالملک حکومت میکرد. مغولها شهر را در محاصره گرفتند. این محاصره تا هفت روز طول کشید بالاخره مجیرالملک بوسیله جمال الدین که یکی از علمای شهر بود پیشنهاد صلح کرد. تولی اسامی ثروتمندان شهر را از مجیرالملک پرسید و از آنها طلب مال کرد. عساکر او هنرمندان و قسمتی از زنها را نکشتند و باقی هر چه بود تلف کردند. پس از فتح مرو مغولها بارماس را به نیابت حکومت آنجا گذاشتند بارماس سه مرتبه اهالی را از بیغوله ها در آورد و کشت در مرو قبر سلطان سنجر را نبش کردند تا شاید چیزی از آن بدست آورند.